

قنوت آخر

به یاد شهید سید شریف پنجه‌بند
که قنوتش ناتمام ماند

نویسندگان:

زهره دمارکش

محمود محمدی

سرشناسه: دمارکش، زهره، ۱۳۳۶ -
 عنوان و نام پدیدآور: قنوت آخر: به یاد شهید سیدشریف پنجه‌بند که قنوتش ناتمام ماند/ نویسندگان زهره
 دمارکش، محمود محمدی؛ ویراستار علمی الله‌کرم عباسی؛ ویراستار ادبی مؤده خواجه کریم‌الدینی.
 مشخصات نشر: یاسوج: فتح دنا، ۱۳۹۷. مشخصات ظاهری: ۱۰۲ ص.
 شابک: ۷۰۰۰۰ ریال ۹-۶-۹۷۴۷۲-۶۰۰-۹۷۸ وضعیت فهرست نویسی: فیا
 یادداشت: کتاب حاضر با حمایت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (استان کهگیلویه و بویراحمد)، سپاه
 فتح، مرکز حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس منتشر شده است.
 موضوع: پنجه‌بند، سیدشریف، ۱۳۴۷ - ۱۳۶۶.
 موضوع: شهیدان -- ایران -- سرگذشته
 موضوع: Martyrs -- Iran -- Biography
 ساسه افزوده: محمدی، محمود، ۱۳۶۹ -
 شناسه افزوده: عباسی، الله‌کرم، ۱۳۶۸ -، ویراستار
 شناسه اف: خواجه کریم‌الدینی، مؤده، ۱۳۶۲ -، ویراستار
 شناسه مزوده: ساسه پاسداران انقلاب اسلامی (استان کهگیلویه و بویراحمد). سپاه فتح. مرکز حفظ آثار
 و نشر ارزشهای دفاع مقدس
 رده بندی: سره: ۱۰۱۰۷/۸۴۲/پ/۱۶۲۶ DSR
 رده بندی دیر: ۹۵۵/۸۴۲/۹۱
 شماره کتابشناسی ملی: ۱۲۵۲۳



آشورات فتح دنا
Fath & Dena

قنوت آخر

نویسندگان: زهره دمارکش و محمود محمدی

ویراستار علمی: الله‌کرم عباسی

ویراستار ادبی: مؤده خواجه کریم‌الدینی

طراح جلد و صفحه‌آرا: آرش جلالی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۷

نشر: فتح دنا

چاپ: زیتون سبز

شابک: ۹-۶-۹۷۴۷۲-۶۰۰-۹۷۸

قیمت: ۷۰۰۰ تومان

همه‌ی حقوق برای ناشر محفوظ است!

فهرست

۹	پیش‌گفتار
	فصل اول
۱۳	رستای تکیه‌باشت و مردمش
	فصل دوم
۱۹	شروع جنگ
	فصل سوم
۲۵	سرزمین من
	فصل چهارم
۲۹	آموزش‌های سخت جنگی
	فصل پنجم
۳۵	عضویت در سپاه پاسداران
	فصل ششم
۳۹	زادگاه من همیشه پاینده بماند
	فصل هفتم
۴۳	روزی که چندان دور نیست
	فصل هشتم
۴۷	دامادی سید شریف
	فصل نهم
۵۵	باز کردن معبرها
	فصل دهم
۶۱	دیگر نیامد

فصل یازدهم

۶۹ قنوت

فصل دوازدهم

۷۵ توصیه

www.ketab.ir

«بسم الله الرحمن الرحيم»

سرزمینی پر از گورهای نهان و آشکار، در گوشه‌ای از این کره خاکی به نام ایران که همواره مورد توجه غارتگران بود و در طول تاریخ نه یک بار، نه دو بار، بلکه صدها بار، ردتهاجم دشمنان واقع شده بود. سالیان دراز منابعش به غارت رفت و هر زمینی که صدای دادخواهی مردمش به گوش می‌رسید با نقشه‌های دشمنان صدها ناموس می‌شد تا دست غارتگران برای خالی کردن ذخائر این مرز و بوم بازتر شود. این سرزمین پهناور هرگز روی آرامش به خود ندید. شاید مردم در شهرهای بزرگ از بعضی امکانات برخوردار بودند. ولی شهرهای کوچک و روستاهای فراوان این مرز و بوم بعضاً از حداقل امکانات برخوردار بودند، نه آب آشامیدنی سالم، نه امکانات بهداشتی مناسب، نه درآمد کافی برای زندگی مردمی که لایق بهترین‌ها بودند. در طول تاریخ، استعمارگران انگلیسی چاههای نفت را خالی کردند و در ادامه کار آنها، استعمارگران آمریکایی هم دست کمی از آنها نداشتند. حکومت‌های دست‌نشانده، معرکات حربی برای اجرای سیاست‌های آنها بودند. در این توزیع نابرابر اندکی سهم مردم و خوارها به جیب خارجی‌ان طمع کار می‌رفت. حاصل این رویارویی نابرابر هر روز افزون طبقات مختلف مردم و انباشته شدن سرمایه‌گروه اندکی که حکومت را در دست می‌چرخاندند.

آن روزها که فریاد دادخواهی مردم، کوچه‌ها و خیابان‌ها را پر کرده بود، کمتر کسی در خانه می‌نشست. کمتر کسی از جو سیاسی مملکت غافل می‌شد. هر کجا بودی و در هر جلسه‌ای شرکت می‌کردی بحث داغ سیاسی بود. مردم اظهار نظر می‌کردند، شاید نیازی به بازگویی این مطالب نباشد، چرا که همه مردم به خوبی جو آن زمان را به یاد دارند. شاید نسل جدید چیزی ندانند، ولی حاکمیت انقلاب‌ها چنین است که در یک برهه زمانی آن قدر آتش انقلابیون مدید می‌شود که بسا به ناحق در مواردی قضاوت می‌کنند و تر و خشک را با هم می‌خورانند. سرگاه انقلاب فرهنگی اول صورت گیرد و شعور و فهم مردم برای گرگ‌های جامعه زیر سازی شود، قطعاً انقلاب ثمرات پایدار و جالبی به جا خواهد گذاشت. ولی زمانی که در لایه‌های زیرین فرهنگی صورت نگرفته باشد، هر آن انقلاب در معرض خطر قرار می‌گیرد. افرادی که با رنگ و ریا از موقعیت‌های به دست آمده، جای خود و هم‌فکرانشان را باز می‌کنند و غافل از حال مردم خسته از فقر، سلاطین، گنجشک را رنگ کرده، به جای قناری می‌فروشند.

بسیار شنیده‌اید افرادی که در کمبود کالا و اوضاع آشفته اقتصادی و تعطیلی بازارها، دست به احتکار مواد غذایی زدند تا از این اوضاع آشفته درآمد بیشتری به جیب بزنند و متأسفانه با روش‌های مختلف، به فریب مردم می‌پرداختند.

مردم شهرها و روستاهای ما خسته از کمبودهای اقتصادی، به انقلاب زدند، چون وعده‌های حق قانع کننده بود و نوید یک آینده روشن را برای همه‌ی مردم داشت، همه تلاش مردم برای داشتن امکانات مناسب برای خود و فرزندانسان بود و پیام‌های انقلاب ضامن این امیدها بود.

هنوز عرق مردم از تعقیب و گریزهای انقلاب، از راهپیمایی‌های میلیونی، از وعده و وعیدها، از مبارزات روشنفکران و طبقات مختلف برای بدست آوردن کرسی‌های مجلس و حکومت، خشک نشده بود که طبل جنگ از طرف عراق کوبیده شد. کشور همسایه می‌خواست از ضعف و سستی نیروهای ما استفاده

کند و مثل یک شکارچی قوی به تکه تکه کردن پیکر زخمی و خسته ما پردازد. اما اشتباه بزرگ دشمن این بود که زمان اوج احساسات ملی و میهنی و مذهبی مردم دست به این کار زده بود. دشمن نمی دانست مردمی که تا دیروز در برابر سربازان مسلح حاکم، سینه سپر کردند و خون آنها کوچه ها و خیابان ها را رنگین کرده بود، در برابر دشمن خارجی با انگیزه بالاتری ایستاده اند.

آری، متأسفانه آتش جنگ با بمباران فرودگاههای شهرهای بزرگ و حمله‌ی زمینی به مرزهای خوزستان و غرب و جنوب غربی شروع شد. جنگی نابرابر که دشمن تا دندان مسلح، با مردمی که هنوز عزادار عزیزان خود در جنگهای خیابانی بودند و جز نیروهای ارتش و سپاه، بقیه آمادگی رویارویی بایک جنگ تمام عیار را نداشتند. ایران مانند فرد بیماری بود که هنوز مداوا نشده در معرض ابتلا به بیماری سعال آلرژیک دیگری قرار گرفته بود. هنوز بی نظمی های حاکم بر ادارات و سازمانها و جامعه که روند طبیعی هر انقلابی است، سروسامان نیافته بود که جنگ، این مبارزان ناوانده از راه رسید. چه باید کرد چگونه این پیکر زخمی مورد تهاجم را با دست شکارچی توانایی که به انواع سلاح ها مجهز و مورد حمایت قدرتهای بزرگ بود، می توان نجات داد؟! چه کسی بازار آشفته بعد از انقلاب را جمع می کند؟! انتظام جیبی های شخصی و گروهی و مالی، قضاوت های خودسرانه، عدم تحکیم تدریس اوضاع و احوالی که بیشتر شبیه هرج و مرج است. هرطور به ماجرا نگاه می کردی ما رس کننده بود. مقاومت در برابر سیلی که خشمگین می آید و زن و کودک و بزرگ، کوچک و گیاه و حیوان و غیره نمی شناسد و همه را نابود می کند. روزهای اول به سرعت شهرهای خوزستان یکی پس از دیگری به اشغال دشمن درآمد و صدای زل زدن چکمه پوشان عراقی تا پشت دروازه آبادان و خرمشهر به گوش می رسید واقعا حیران کننده بود؟

قصه ما از اینجا شروع می شود که بذر غیرت و شجاعت در جایی بنام این مرزبوم نهفته است و در روز موعود چون نهال از زمین قد می کشد و می ایستد و جلوی سیل خروشان را می گیرد. قصه ما قصه یکی از هزاران نهالی است که در گوشه، گوشه این سرزمین از شمال تا جنوب، از غرب تا شرق رویدند و چتر

قنوت آخر

خود را برای سایه‌بانی باز کردند. رفتند تا ما بمانیم و چون آنان نیروهای ذخیره‌ای
شویم برای صیانت از سرزمین ایران، با ابهت، سرافراز، مصمم و جنگجو.

www.ketab.ir